

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی  
مقاله پژوهشی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۴، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۴۷ تا ۶۶  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳

## عناصر جرائم شرکتی ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در نظام کیفری ایران

اعظیم آقابابائی طاقانکی\* | دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق،  
دانشگاه تربیت مدرس، تهران ایران.

امهدی امینی | استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد،  
ایران.

ارشید قدیری بهرام‌آبادی | استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد،  
شهرکرد، ایران.

### چکیده

ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی، می‌تواند پیامدهای منفی بسیار گسترده‌ای بر اقتصاد ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی بر جای بگذارد. با توجه به اینکه رکن قانونی این جرائم، در سه قانون به اقتضاناتِ دکترینی زمانی، متفاوت، نگارش شده است، لذا امکان‌سنجی ارتکاب، نحوه ارتکاب و نحوه انتساب این جرائم به شرکت با چالش مواجه شده است. در این مقاله ضمن بررسی توصیفی - تحلیلی این چالش‌ها مشخص شد که به جز قسمت اول بند اول ماده ۵۴۱ قانون تجارت، امکان ارتکاب این جرائم به‌نحو شرکتی وجود دارد؛ مشروط بر اینکه شرکت مشمول نظام ورشکستگی بوده از اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند نبوده و جرم توسط نماینده قانونی و به‌نام یا در راستای منافع شرکت و در حدود اختیارات قانونی نماینده تحقق یافته باشد. نتیجه مجرمانه در وضعیت شرکتی و غیرشرکتی این جرائم تفاوتی با یکدیگر ندارد. در جرم ورشکستگی به تقلب، نتیجه، همواره اضرار بالقوه به دیگران، ولی در ورشکستگی به تقصیر، با توجه به زمان ارتکاب رفتار مادی پیش و یا پس از تحقق توقف، نتیجه، ورشکستگی یا ضرر بالقوه است. در گستره رکن روانی، جرم ورشکستگی به تقلب، جرمی همواره عمدی، ولی

جرم ورشکستگی به تقصیر، در برخی مصادیق عمدی و در برخی دیگر غیرعمدی است. وجه تمایز رکن روانی حالت شرکتی این جرائم با حالت غیرشرکتی، احراز علم و اراده مرتکب درخصوص «به نام یا در راستای منافع شرکت بودن» است.

**واژگان کلیدی:** ورشکستگی، ورشکستگی به تقصیر، ورشکستگی به تقلب، جرم شرکتی، رکن مادی، رکن روانی.

### مقدمه

هدف نظام ورشکستگی<sup>۱</sup> در دو بُعد اقتصادی - در قالب حداکثرسازی ارزش اموال موجود - و اجتماعی - در قالب توزیع بهینه اموال - متبلور است (رمضانی آکردی، ۱۳۹۹: ۲۴۱). لذا، شرکت‌های ناکارآمد را از چرخه اقتصاد خارج ساخته و سطح کارایی متوسط شرکت‌های باقی مانده را افزایش می‌دهد (White, 2007: 1016). نظام‌های حقوقی به‌دنبال ایجاد پیوند بین نظام کیفری و نظام ورشکستگی بوده و هستند؛ لذا برخی مجازات‌ها برای شخص حقیقی<sup>۲</sup> ورشکسته در نظر گرفته شده است (White, 2011: 2). برای مثال ورشکستگی کیفری، در بریتانیا، برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ با هدف بازدارندگی کیفری توأم با جبران خسارت فوق‌العاده قربانی، ورشکستگی وارد در سیاست کیفری شد (Fox & O'hair, 1977: 181). لازمه اعطای شخصیت به شرکت تجاری، پیش‌بینی مسئولیت پیرو اهلیت و صلاحیت است (پیرجهانگیر و مجتهد سلیمانی، ۱۴۰۱: ۵۷). این مسئولیت می‌تواند حقوقی یا کیفری باشد. هر چند در گذشته غالب حقوق‌دانان معتقد بودند طبیعت فردمدارانه قوانین کیفری مانع از آن بود که یک شرکت تجاری را از نظر کیفری مسئول و دارای اهلیت جنایی<sup>۳</sup> قلمداد کنیم (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۵۸)، لیکن امروزه به دلیل افزایش روزافزون تعداد اشخاص حقوقی تجاری، در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، و استعداد بالقوه این اشخاص در ارتکاب جرم، دکتترین حقوق کیفری، در صدد ایجاد تابعیت کیفری برای شرکت‌های تجاری برآمدند. جرم شرکتی، به رفتار شرکت یا عاملان آن، به نمایندگی از شرکت و به نام و به حساب شرکت، در بستر فعالیت شغلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد گفته می‌شود (Simpson, 2002: 6-7). مهم‌ترین مؤلفه درخصوص جرائم شرکتی، نظام و ساختار اقتصادی

- 
1. Bankruptcy
  2. Natural Person
  3. Criminal Capacity

موجود است (صادق‌نژاد نائینی، ۱۳۹۶: ۴۰۵). از زمره جرائم شرکتی<sup>۱</sup> اقتصادی می‌توان به جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب<sup>۲</sup> اشاره کرد. برخی معتقدند که شرکت‌ها، معمولاً، عمداً ورشکسته می‌شوند و حقوق و زیان طلبکاران در چنین مواردی مورد توجه قرار نمی‌گیرد (White, 1989: 129). به همین دلیل مداخله سیاست جنایی از طریق پیش‌بینی سازوکارهای پاسخ‌دهی کیفری به شرکت‌های ورشکسته ضروری جلوه می‌کند. همچنین از جمله علل جرم‌شناختی<sup>۳</sup> توجیه‌کننده جرم‌انگاری این جرائم، می‌توان به رؤیت‌ناپذیری این جرائم، بزه‌دیدگی جمعی<sup>۴</sup> ناشی از ارتکاب این جرائم و اثرات مخربی که در سطح گسترده بر اقتصاد وارد می‌سازند اشاره کرد (صادق‌نژاد نائینی، ۱۴۰۰: ۱۸). این جرائم نه از زمره جرائم بدون بزه‌دیده، بلکه از زمره جرائمی هستند که بزه‌دیدگی آن‌ها در سطح وسیع‌تری از بزه‌دیدگی در حقوق کیفری سنتی تحقق می‌یابد (Newbum, 2007: 390). جنبه‌های حمایتی سیاست‌گذاری‌های جنایی نظام‌های ورشکستگی، بسته به لنز دوربین و تمرکز بر ورشکسته و یا بزه‌دیده (طلبکار) تفاوت خواهد کرد (Warren, 1987: 4). هر چند یکی از اهداف نظام ورشکستگی، کمک به بدهکار برای شروع دوباره فعالیت اقتصادی است (Pardo, 2016: 1115)، ولی به نظر می‌رسد که کفه ترازو در سیاست‌گذاری‌ها باید به سمت بزه‌دیدگان و طلبکاران سنگینی کند، از این رو، مقررات ورشکستگی بیشتر جنبه حمایتی از طلبکاران دارند (Araujo et al., 2012: 994). البته در حال حاضر جنبه‌های حمایتی از بدهکاران در نظام ورشکستگی بیشتر از گذشته در قوانین به چشم می‌خورد. در زمان تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، در انگلیس، ورشکستگی تحت عنوان یک جرم با مجازات اعدام بررسی می‌شد (Pomykala, 2000: 1). در ایران، در سال ۱۳۱۱، ورشکستگی به تقصیر و تقلب، به‌عنوان یک مقررۀ خاص، برای اشخاص حقیقی، جرم‌انگاری شد؛ و در سال ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک مقررۀ عام وارد قوانین شد. این جرائم به دنبال ایجاد پیوند بین مفاهیم کلیدی واقعیت‌های مادی و روانی انسانی در قالب حقوق کیفری فردمدار و همچنین پیچیدگی‌ها و اقتضانات ساختاری و ماهیتی شرکت‌های تجاری هستند (Chatterjee, 2014: 1).

در این مقاله ضمن بررسی رکن قانونی جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب - که با رویکرد امکان ارتکاب صرفاً توسط شخص حقیقی تصویب شده‌اند - و سپس تلفیق مقررات فردمدار

- 
1. Corporate Crime
  2. Culpable or Fraudulent bankruptcy
  3. Criminology
  4. Collective Victimization

کیفری با مقررات شرکت محور کیفری (یعنی ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی) صرف نظر از پاسخ‌های کیفری، به بررسی امکان و نحوه ارتکاب این جرائم از لحاظ مادی یا روانی (معنوی) در شرکت‌های تجاری به موجب قانون ایران می‌پردازیم.

### ۱. رکن مادی<sup>۱</sup> جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی

فرایند رسیدگی به ورشکستگی، بسته به ساختارهای نهادی و سنت‌های قانونی کشورها متفاوت است (Hart, 2000: 1)، به همین دلیل برای تحلیل جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی ابتدا باید به سراغ قانون رفت. سیاست کیفری‌ها در حوزه جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب در طول تاریخ یکسان نبوده است (صالحی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۹). سیاست کیفری ایران نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دستخوش تغییر شده است. رکن قانونی جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب را می‌توان در سه قانون مشاهده کرد. اول، قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، دوم، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (کتاب پنجم تعزیرات) و سوم، قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.

### ۱-۱. رفتار جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی

اصل بر غیر مجرمانه بودن ورشکستگی است (قلی‌زاده منقوطای، ۱۴۰۱: ۱۱۹). مجرمانه بودن ورشکستگی پس از احراز تمام شرایط قانونی ممکن خواهد بود. هر چند در گذشته تصور می‌شد که امکان انتساب رکن مادی یا روانی جرم به شرکت تجاری به جهت اینکه یک شخص حقوقی است وجود ندارد (Lakshmi, 2019: 1)، ولی امروزه دکتترین معتقدند رفتار نماینده شرکت، رکن مادی این جرائم را تشکیل می‌دهد (Keulen & Gritter, 2011: 182). رفتار نمایندگان یک شرکت تجاری عرفاً و به موجب افکار عمومی به شرکت منتسب می‌شود (De Maglie, 2005: 553). ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی را منتسب به شرکت دانسته است.

---

1. Actus reus

### ۱-۱-۱. رکن مادی جرم ورشکستگی به تقصیر شرکتی<sup>۱</sup>

رفتار مادی جرم ورشکستگی به تقصیر در دو ماده ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت در هفت بند به صورت حصری بیان شده است. آنچه در احراز رکن مادی، ابتدائاً در این جرم بررسی می‌شود، مرحله احراز تقصیر بزهکار است (محمدرزاده وادقانی و امیرمجاهدی، ۱۳۹۶: ب: ۲۰۷). همه موارد هفت‌گانه ورشکستگی به تقصیر قابل ارتکاب توسط شرکت تجاری نیستند و برخی از آنان فقط مربوط به شخص حقیقی تاجر هستند (کاویانی، ۱۳۹۳: ۶۰). وجه اشتراک تمام رفتارهای جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی این است که جهت انتساب بزه به شرکت، معیارهای منفعت یا فعالیت به نام شرکت (فعالیت عادی و روزمره شرکت) ملاک خواهد بود (Keulen & Gritter, 2011: 182). این موضوع در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است.

#### ۱-۱-۱-۱. رفتار مادی در موارد الزامی ورشکستگی به تقصیر شرکتی

در مورد اینکه به موجب بند اول ماده ۵۴۱ قانون تجارت می‌توان یک شرکت تجاری را ورشکسته به تقصیر اعلام کرد یا خیر، باید بین دو حالت قائل به تفکیک شد؛ حالت اول، فوق‌العاده بودن مخارج خانه تاجر در ایام عادی به نسبت عایدی اوست. به نظر می‌رسد شرکت تجاری را نمی‌توان به موجب این قسمت از ماده ورشکسته به تقصیر اعلام کرد، زیرا تصور خانه برای یک شرکت تجاری بی‌معنی است و خانه مختص به اشخاص حقیقی است. هرچند داشتن مکان فیزیکی جزئی از شخصیت حقوقی است، لیکن خانه به مفهومی که مقنن مدنظر دارد متصل به شخص حقوقی نیست. حالت دوم، فوق‌العاده بودن مخارج شخصی تاجر در ایام عادی به نسبت عایدی اوست؛ برخلاف قسمت قبل، در این قسمت امکان اعلام و صدور حکم ورشکستگی به تقصیر شرکت تجاری وجود دارد، زیرا اینکه شخص حقوقی مخارج شخصی داشته باشد منافاتی با شخصیت شرکت ندارد. یک شرکت می‌تواند مخارجی همانند حقوق کارمندان و مدیران، تعمیرات دستگاه‌ها، خرید مکان فیزیکی (اقامتگاه)، یا حتی ترمیم و تعمیرات آن مکان داشته باشد. با وجود این در دکتترین نظر مخالف آنچه بیان شد نیز وجود دارد (ر.ک. فضلعلی، ۱۳۹۸: ۷۴).

یکی دیگر از موارد الزامی ورشکستگی به تقصیر، به موجب بند دوم ماده ۵۴۱، صرف مبالغ عمده نسبت به سرمایه، در معاملاتی است که در عرف تجارت موهوم یا منافع آن منوط به اتفاق محض است، مانند بورس‌بازی یا خرید بلیت بخت‌آزمایی، و سایر اموری که در عرف تجارت

موهوم تلقی می‌شوند (دمیرچلی، ۱۳۸۴: ۸۲). برخی معتقدند امکان ارتکاب جرم ورشکستگی به تقصیر شرکتی به موجب این بند وجود ندارد (فضلعلی، ۱۳۹۸: ۷۴)، ولی به نظر می‌رسد منعی برای اینکه شرکت تجاری را مرتکب جرم ورشکستگی به تقصیر بدانیم وجود ندارد. یک شرکت تجاری می‌تواند توسط نمایندگان خود مبالغ عمده را نسبت به سرمایه، با شرایط مذکور در بند دوم ماده ۵۴۱ را صرف کند.

به موجب بند ۳ ماده ۵۴۱، اگر تاجر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی کند اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد، ورشکسته به تقصیر اعلام خواهد شد. درست است قصد به تأخیر انداختن از ضروریات تحقق این جرم است (اسکینی، ۱۳۹۷: ۹۷، ۹۸)، لیکن این قصد کافی نیست و احراز قصد اضرار به طلبکاران ضروری است. شاید بتوان این جرم را دارای دو سوءنیت خاص و یا یک انگیزه و یک سوءنیت خاص تحلیل کرد. در تحلیل اخیر، قصد تأخیر انداختن توقف می‌تواند ذیل مبحث انگیزه ارتکاب جرم مورد بحث قرار گیرد.

به موجب بند ۴ ماده ۵۴۱ ترجیح یکی از طلبکاران بر دیگران و پرداخت طلب او پس از تاریخ توقف، از موجبات صدور حکم ورشکستگی به تقصیر است. این بند برخلاف سه بند قبلی ناظر به زمان بعد از توقف تاجر ورشکسته است. بنابراین اگر نماینده شرکت به نام یا در راستای منافع شرکت پس از تاریخ توقف یکی از طلبکارها را بر دیگر طلبکاران ترجیح دهد، دادگاه الزاماً باید حکم به ورشکستگی به تقصیر شرکت تجاری صادر کند.

#### ۱-۱-۲. رفتار مادی در موارد اختیاری ورشکستگی به تقصیر شرکتی

به موجب بند اول از ماده ۵۴۲ قانون تجارت یکی از موارد صدور حکم اختیاری ورشکستگی به تقصیر این است که تاجر به حساب دیگری و بدون آنکه در مقابل، عوضی دریافت کند تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آن‌ها، آن تعهدات فوق‌العاده باشد. این بند مختص زمان قبل از توقف است، زیرا تاجر بعد از حدوث حالت توقف، ممنوع از تقبل هر نوع تعهدی است. هرچند برخی معتقدند امکان انتساب مسئولیت کیفری به شرکت در فرض ارتکاب رفتار بند ۱ ماده ۵۴۲ وجود ندارد (فضلعلی، ۱۳۹۸: ۷۴). لیکن به نظر می‌رسد در صورتی که شرایط ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی تحقق یافته و رفتار مرتکب به توقف شرکت منجر شود شرکت مسئولیت کیفری خواهد داشت.

به موجب بند ۲ ماده ۵۴۲ قانون تجارت، نماینده یا مدیرعامل شرکت یا هر فرد دیگری که اختیار و تکلیف اعلام وقفه به دادگاه عمومی حقوقی را دارد باید در ظرف ۳ روز از تاریخ وقفه که در تأدیة قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است توقف خود را به دفتر محکمه بدایت یا همان دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت شرکت اظهار کند و همچنین صورت حساب دارایی و تمام دفاتر تجارتي شرکت را نیز به دفتر محکمه مزبور تسلیم کند. جنس رفتار مذکور در این بند از ماده از نوع ترک فعل است و از آنجایی که آنچه در ماده ۱۴۳ ملاک قرار گرفته است ارتکاب جرم به صورت مطلق است و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز جرم را اعم از فعل و ترک فعل می داند، بنابراین امکان محکوم کردن شرکت در صورت ارتکاب ترک فعل مذکور در این بند، از جانب نماینده به مجازات وجود دارد. در واقع هر دو نوع رفتار فعل و ترک فعل قابل انتساب به شرکت هستند (De Maglie, 2011: 261-262)، مشروط بر اینکه به نام یا در راستای منافع شرکت باشند.

به موجب بند سوم از ماده ۵۴۲ قانون تجارت یکی از موارد ورشکستگی به تقصیر اختیاری این است که تاجر از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی ترتیب بوده یا در صورت دارایی وضعیت حقوقی خود را اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نکرده باشد (مشروط بر اینکه در این موارد مرتکب تقلبی نشده باشد). به موجب ماده ۵۸۸ قانون تجارت، یک شرکت تجاری می تواند تمام حقوق و تکالیف یک تاجر حقیقی را دارا باشد. بنابراین تکلیف ماده ۶ قانون تجارت که مقرر می دارد یک تاجر حقیقی باید دفاتر تجاری خاصی را تنظیم و نگهداری کند در خصوص شرکت تجاری نیز مجری است. در شرکت های تجاری به موجب قانون یا قرارداد افراد خاصی موظف به تنظیم و نگهداری دفاتر موضوع قانون تجارت و سایر دفاتر مربوط به امور تجاری شرکت هستند. به نظر می رسد این افراد در مورد تنظیم و نگهداری دفاتر، نماینده شرکت محسوب می شوند. چنانچه شرکت اصلاً دفتر نداشته باشد بی شک امکان صدور حکم ورشکستگی به تقصیر وجود دارد، چراکه نداشتن دفتر همواره به نام شرکت محقق می شود. در صورتی که شرکت دفتر داشته باشد، ولی ناقص یا بی ترتیب باشد یا در صورت دارایی وضعیت حقیقی شرکت اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نشده باشند نیز دادگاه مختار در صدور حکم ورشکستگی به تقصیر است.

### ۱-۱-۱-۳. رفتار مادی ورشکستگی به تقلب شرکتی<sup>۱</sup>

ماده ۵۴۹ قانون تجارت، ارتکاب اعمال زیر از سوی تاجر ورشکسته را موجب تحقق ورشکستگی به تقلب بیان کرده است. این رفتارها عبارت‌اند از مفقود کردن دفاتر، مخفی کردن قسمتی از دارایی، از بین بردن قسمتی از دارایی به طریق مواضعه یا تبانی، افزایش متقلبانه بدهی تاجر (به وسیله اسناد، صورت دارایی و قروض). به موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، هرگاه نماینده قانونی شرکت به نام یا در راستای منافع شرکت اقدام به ارتکاب هر یک از چهار رفتار فوق کند، عنصر رفتار مادی ورشکستگی به تقلب شرکتی محقق خواهد شد. هرگاه شرایط ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی تحقق یابد، امکان محکوم کردن شرکت تجاری به کیفرهای مذکور در ماده ۲۰ به جهت ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۵۱ نیز وجود دارد. در واقع برخلاف جرم ورشکستگی به تقصیر که امکان ارتکاب برخی از رفتارهای حصری قانونی توسط شرکت تجاری وجود ندارد، در ورشکستگی به تقلب چنین محدودیتی به چشم نمی‌خورد.

### ۱-۲. شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب شرکتی

هر جرم متناسب با رکن قانونی شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب خاص خود را دارد و چنانچه این شرایط در عالم خارج محقق نشوند، جرم نیز محقق نشده است. در مورد ارتکاب جرم ورشکستگی به تقصیر و تقلب توسط شرکت‌های تجاری، شرایط و اوضاع و احوال عبارت‌اند از:

۱. شرکت تجاری باید مشمول رژیم ورشکستگی باشد. گاهی ورشکستگی، شرط تحقق بزه ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی است و گاهی ورشکستگی (یا توقف) نتیجه برخی رفتارهای ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.

۲. رفتار فیزیکی جرم باید توسط نماینده قانونی شرکت تجاری ارتکاب یابد. طبق ماده ۱۲۵ ل.ق.ا.ق.ت: «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد». اگرچه ماده ۱۲۵ ل.ق.ا.ق.ت. در مورد شرکت‌های سهامی است، اما می‌توان آن را به عنوان یک مقررۀ قانونی و اماره برای تعریف عنوان نماینده قانونی مذکور در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، در مورد سایر شرکت‌های تجاری هم مورد استفاده قرار داد.

۳. جرم باید به نام یا در راستای منافع شرکت تجاری ارتکاب یابد. در پاسخ به این سؤال که اقدام نماینده قانونی به نام شخص حقوقی به چه معناست، دو احتمال را می‌توان قائل شد؛ احتمال اول آنکه معیار اقدام به نام شخص حقوقی، خواست مرتکب رفتار فیزیکی جرم و استفاده خارجی وی از نام شخص حقوقی باشد. احتمال دوم آن است که ارتکاب آن جرم با درخواست اعضا و افراد تصمیم‌گیر در شخص حقوقی باشد. در فرض اخیر اگر نماینده بدون هماهنگی با اشخاص و مراکز تصمیم‌ساز شرکت جرمی را مرتکب شود، قابل تعقیب نیست (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۳۵۸). به نظر می‌رسد احتمال دوم موجه‌تر باشد. در مورد معنا و مفهوم ارتکاب جرم «در راستای منافع» شخص حقوقی عیناً احتمالات فوق مطرح است. به نظر بعضی از حقوقدانان، اقدام در راستای منافع شرکت را نمی‌توان تنها براساس نیت و قصد نماینده قانونی فهم کرد، زیرا که خواست نماینده به تنهایی بدون هماهنگی با مراکز تصمیم‌گیر در شخص حقوقی، نمی‌تواند مسئولیت را بر منافع و دارایی‌های دارندگان سهم در شخص حقوقی بار کند (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۳۵۹). بنابراین در ارتباط رکن روانی و رکن مادی باید دقت داشت که خواست و اراده شرکت مجزای از خواست و اراده نماینده قانونی و لیکن متبلور در اراده نماینده قانونی است.

۴. نماینده مرتکب رفتار فیزیکی نباید از حدود اختیارات قانونی و قراردادی خود فراتر رود (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۳۶۰). در فرضی که نماینده با تجاوز از حدود اختیارات قانونی یا قراردادی خود مرتکب جرم شود، به دلیل اینکه از حدود اختیارات تجاوز کرده است مشمول عبارت «نماینده قانونی» مذکور در ماده ۱۴۳ ق.م.ا نمی‌شود (عابدی، ۱۳۹۹: ۶۴۱).

۵. شرکت تجاری نباید از اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند باشد (تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی).

برخی معتقدند که مسئولیت کیفری شرکت تجاری منوط به مسئولیت کیفری شخص طبیعی به‌عنوان نماینده قانونی آن است<sup>۱</sup> (جعفری، ۱۳۹۵: ۳۰) و بنابراین درخصوص جرم ورشکستگی به تقصیر نظر به اینکه به‌علت استقلال شخصیت نماینده قانونی از شرکت تجاری و عدم تحقق ورشکستگی نسبت به نماینده قانونی (شخص طبیعی) نمی‌توان نماینده را ورشکسته به تقصیر و تقلب دانست، لذا مسئولیت کیفری شرکت تجاری نیز منتفی است. این در حالی است که به نظر برخی از محققان حوزه حقوق کیفری، صرف‌نظر از اینکه شخص حقیقی دارای مسئولیت کیفری باشد یا خیر، شرکت تجاری در صورت انتساب رفتار مجرمانه به وی به موجب شرایط مقرر در

۱. اصل مسئولیت کیفری عاریه‌ای شخص حقوقی.

ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، قابل مجازات است، زیرا اولاً، به محض اینکه شخصیت حقوقی ایجاد می‌شود، شخص حقوقی دارای هویت جداگانه می‌گردد؛ دوماً، از مواد جدید قانون مجازات اسلامی که به داشتن مسئولیت کیفری شخص حقوقی پرداخته‌اند، اناطه مسئولیت کیفری شخص حقوقی به مسئولیت کیفری شخص حقیقی برداشت نمی‌شود؛ سوماً، این امکان وجود دارد که شخص طبیعی به علت وجود عامل موجهه یا رافعه جرم، مسئولیت کیفری نداشته باشد، لیکن چنین عاملی نسبت به شرکت ثابت نباشد (نوری، ۱۳۹۸: ۳۵۳). همچنین عدم پذیرش مسئولیت کیفری برای ورشکستگی کیفری، موجب خواهد شد، افراد سودجو با تمسک به خلاهای تقنینی و ورشکستگی‌نمایی به قصد بهره‌مندی از معافیت‌های موجود به مقاصد نامشروع از جمله فرار از دین، دست بزنند (صالحی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۹۱). بنابراین امکان دارد یک شرکت به ارتکاب یک جرم مورد مؤاخذه کیفری قرار گیرد، ولی شخص حقیقی بنابر دلایلی اعم از دلایل شخصی یا نوعی و یا حتی به جهت اصل استقلال شخصیت شرکت از نمایندگان آن<sup>۱</sup> مسئولیت کیفری نداشته باشد. کما اینکه در بحث ورشکستگی به تقصیر و تقلب با توجه به اینکه شخصیت شرکت از شخصیت نماینده قانونی مرتکب رکن مادی بزه‌های معنونه، مستقل و متفاوت است، امکان اعمال مسئولیت کیفری به شخص حقیقی وجود ندارد.

### ۱-۳. نتیجه مجرمانه ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی

سیستم ورشکستگی به منظور توزیع عادلانه دارایی‌ها بین طلبکاران طراحی شده است، به همین دلیل اگر شخص ورشکسته، در صدد به دست آوردن منافع مالی مازاد بر آنچه قانون برای آن‌ها پیش‌بینی کرده و متعاقباً ضرر به طلبکاران برآیند، با سازوکارهای کیفری مواجه خواهند شد (Brown et al., 1999: 1). شاید در نگاه سطحی و ظاهری اولیه به جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب چنین القا شود که جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب مقید به تحقق ورشکستگی و یا توقف - حسب مورد با توجه به اختلاف نظر دکتربین در حقوق ورشکستگی - هستند. لیکن تقیید این جرائم به ورشکستگی و توقف را علی‌الاصول نباید تقیید به نتیجه دانست، بلکه گاهی ورشکستگی یکی از شرایط تحقق جرم ورشکستگی به تقصیر است و شرط تحقق جرم را نباید با نتیجه آن اشتباه کرد. همچنین در خصوص جرم ورشکستگی به تقلب باید دقت داشت در این جرم ممکن است تاجر در واقع ورشکسته نباشد (محمدزاده وادقانی و امیرمجاهدی، ۱۳۹۶ الف:

---

1. principle of independence of a legal person from natural persons

(۳۴۲)، اما مرتکب جرم تقلب در امر ورشکستگی شده باشد به همین دلیل تعقیب تاجر در فرض ارتکاب این جرم، لزوماً منوط به صدور حکم ورشکستگی او در محکمه حقوقی نیست.

### ۱-۳-۱. نتیجه مجرمانه ورشکستگی به تقصیر شرکتی

در خصوص قسمت دوم بند اول ماده ۵۴۱، باید نتیجه مجرمانه را ورشکستگی تاجر دانست. در چنین شرایطی پس از ورشکستگی ضرر نیز به طلبکاران وارد خواهد شد، زیرا برخلاف جرم ورشکستگی به تقلب چنانچه این رفتار به ورشکستگی شرکت منجر نشود ضرری متوجه اشخاص نخواهد شد. قضیه در خصوص بند دوم ماده ۵۴۱ متفاوت است. در این خصوص باید قائل به تفکیک شد: ۱. چنانچه رفتار قبل از ورشکستگی ارتکاب یابد باید نتیجه مجرمانه را ورشکستگی دانست و در پی ورشکستگی به تقصیر تاجر قابلیت ایراد ضرر به حقوق طلبکاران نیز محقق خواهد شد؛ ۲. چنانچه رفتار بعد از ورشکستگی تاجر ارتکاب یابد، باید نتیجه را ضرر بالقوه به طلبکاران دانست. نتیجه حاصله بند سوم با توجه به زمان ارتکاب رفتار می‌تواند متفاوت باشد. در خصوص بند سوم ماده ۵۴۱، اگر رفتار قبل از تاریخ توقف باشد، جرم مقید به تحقق ورشکستگی و اگر بعد از آن باشد مقید به ضرر بالقوه است. در فرض اخیر رفتار مرتکب موجب تشدید توقف تاجر می‌شود. برخلاف سه بند قبلی بند ۴ ماده ۵۴۱ ناظر به بعد از تحقق توقف است. به همین دلیل تحقق قابلیت ایراد ضرر بر طلبکاران لازمه تحقق عنصر نتیجه این رفتار است. نظر به نحوه نگارش بند اول ماده ۵۴۲، باید نتیجه این بند را ورشکستگی دانست. بند دوم ماده ۵۴۲ نیز مانند بند چهارم ماده ۵۴۱ مربوط به زمان پس از توقف است و بنابراین نتیجه مجرمانه در این بند را باید اضرار بالقوه دانست. در خصوص بند سوم ماده ۵۴۲ نیز باید دقت داشت که ورشکستگی شرط تحقق جرم ورشکستگی به تقصیر است و نتیجه مجرمانه این بند، قابلیت اضرار به دیگران (طلبکاران) است.

### ۱-۳-۲. نتیجه مجرمانه ورشکستگی به تقلب شرکتی

برخی از حقوق دانان، ورشکستگی به تقلب را از باب اشتراک در تقلب و ضرری بودن آن، در باب کلاهبرداری مورد بحث قرار می‌دهند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۱؛ جیبی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۷). برخی معتقدند در جرم ورشکستگی به تقلب شرکتی ضرر به دیگران، مقارن با اعمالی که لازمه ورشکستگی به تقلب است، حاصل می‌شود. پس این جرم را می‌توان مقید دانست، اما اگر از این رهگذر ضرری متوجه به دیگران نشود که بعید است، آن‌گاه جرم مطلق خواهد بود (محمدزاده

وادقانی و امیرمجاهدی، ۱۳۹۶ الف: ۳۲۸). هیچ‌یک از رفتارهای مذکور در ماده ۵۴۹ مقید به زمان خاصی از قبیل قبل یا بعد از توقف نشده است. در جرم ورشکستگی به تقلب، نتیجه مجرمانه را باید ضرر و وقوع آن را نیز همواره محقق دانست. در واقع در ورشکستگی به تقلب، ضرر به طلبکاران حتمی است. تحقق ورشکستگی، اعم از اینکه به صورت صوری باشد و یا واقعی، شرط تحقق بزه ورشکستگی به تقلب است و ضرر نتیجه آن.

## ۲. رکن روانی<sup>۱</sup> جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی

ارتکاب اکثریت قریب به اتفاق جرائم شرکتی نیاز به رکن روانی شرکتی<sup>۲</sup> وجود دارد (Diamantis, 2016: 2049). رکن روانی جرائم اشخاص حقوقی، همان رکن روانی جرم ارتكابی توسط نماینده قانونی شخص حقوقی است (عابدی، ۱۳۹۹؛ ۶۳۷). قصد مجرمانه نماینده قانونی به صورت خودکار به شرکت منتسب می‌شود (Nanda, 2011: 65). پرسش مهم اینکه با توجه به اینکه ماده ۱۴۳ ق.م.ا بیان داشته است شخص حقوقی تنها در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی آن «به نام یا در راستای منافع آن» مرتکب جرم شود، احراز علم به نام یا در راستای منافع بودن رفتار مرتکب لازم و ضروری است یا خیر؟ هرچند قانون در این مورد ساکت است، اما در پاسخ به این سؤال دو احتمال را می‌توان در نظر گرفت، اول اینکه علم نماینده به اینکه عمل وی به نام یا در راستای منافع شرکت است شرط تحقق رکن روانی و در نهایت مسئولیت کیفری شخص حقوقی است. بنابر این نظر نه تنها شرایط عمومی سوءنیت عام یعنی علم به رفتار و اراده در ارتکاب رفتار در نماینده قانونی لازم و ضروری است، بلکه علاوه بر آن نماینده قانونی باید این موضوع را مدنظر داشته باشد که رفتار فیزیکی را به نام یا در راستای منافع شرکت انجام می‌دهد. احتمال دوم اینکه احراز سوءنیت مرتکب مبنی بر اینکه با آگاهی بر «به نام یا در راستای منافع بودن» رفتار مجرمانه در انتساب جرم به شخص حقوقی ضروری نیست و صرف احراز عناصر دانستن و خواستن در رکن روانی نماینده قانونی شرکت کفایت می‌کند، مشروط بر اینکه جرم عملاً به نام یا در راستای منافع شرکت محقق شده باشد. به نظر می‌رسد با توجه به اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی و اصل تفسیر به نفع متهم، نظر اول با اصول حقوق کیفری سازگارتر باشد.

---

1. mens rea  
2. corporate mens rea

## ۲-۱. رکن روانی ورشکستگی به تقصیر شرکتی

گأها در خصوص ماهیت جرم ورشکستگی به تقصیر اختلاف نظرانی مشاهده می‌شود. برخی معتقدند ورشکستگی به تقصیر جرمی مطلقاً غیرعمدی است و تاجر بدون تفکر مرتکب خطا می‌شود (عرفانی، ۱۳۹۴: ۲۸۶). به‌موجب این نظر، ورشکستگی به تقصیر ناظر بر موارد اهمال تاجر و ارتکاب رفتارهای فاقد سوءنیت مجرمانه است (حاجی‌تبار فیروزجانی، ۱۴۰۰: ۱۶۸). به موجب نظر دیگر، تاجر در ورشکستگی به تقصیر سوءنیت ندارد و ورشکستگی او در نتیجه بی‌مبالاتی یا افراط در امور تجاری و خانوادگی او به‌وجود آمده است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۵۰). برخی نیز معتقدند با توجه به مصادیقی که در مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت از ورشکستگی به تقصیر بیان شده است، به‌نظر می‌رسد این جرم ماهیتی دوگانه داشته باشد نه ماهیتی صرفاً غیرعمدی. در واقع «برخی اقدامات مندرج در این دو ماده، از قبیل ترجیح دادن بعضی از بستان‌کاران بر بستان‌کاران دیگر، قبول تعهد سنگین و بلاعوض و غیره رفتارهایی عالمانه و عامدانه هستند و فروکاستن قصد مرتکب به خطای جزایی، با واقعیات خارجی مطابقت ندارد» (فضلعلی، ۱۳۹۸: ۳۹). با بررسی بندهای هفت‌گانه رکن قانونی جرم ورشکستگی به تقصیر مشخص می‌شود که در تمام هفت مورد نوعی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مشهود یا دست‌کم مستتر است، با این تفاوت که احتمال حدوث حالت توقف در نتیجه ارتکاب اعمال مندرج در ماده ۵۴۱ نسبت به اعمال مذکور در ماده ۵۴۲ به مراتب بیشتر است و از این جهت بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تاجر در ماده ۵۴۱ به ماده ۵۴۲ بارزتر است (همان: ۴۰). شاید بر همین اساس است که ضمن یک نظر بیان شده است «در موارد اجباری ورشکستگی به تقصیر، عنصر معنوی جرم مفروض است» (سقری، ۱۳۷۶: ۴۵۹). نمی‌توان همه بندهای مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ را از نوع واحدی از رکن روانی پنداشت. در این بندها هفت جرم متفاوت تحت عنوان واحد جرم‌انگاری شده است. تقصیر جزایی مرتکب تحت ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی، رکن روانی بند اول و دوم ماده ۵۴۱ را تشکیل می‌دهد. نظر به نحوه نگارش ماده، جهت تحقق بندهای سوم و چهارم ماده ۵۴۱، باید مرتکب رکن روانی مربوط به جرائم عمدی یعنی شرایط ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی را دارا باشد. علت اینکه برخی تصور می‌کنند رکن روانی تمام بندهای مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت در ورشکستگی به تقصیر، خطای جزایی است، این است که مقنن در ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی، از واژه تقصیر استفاده کرده است. این در حالی است که در قانون مدنی تقصیر را اعم از تعدی و تفریط دانسته است. تلفیق مقررات مربوط به حوزه حقوق مدنی (حقوق ورشکستگی) و مقررات حوزه حقوق جزا چنین تصویری را به ذهن متبادر ساخته است.

برای اینکه شرکت تجاری را مرتکب جرم ورشکستگی به تقصیر بدانیم، علاوه بر اینکه این بی‌احتیاطی و بی‌مبالایی و یا علم و عمد در رفتار و نتیجه باید توسط نماینده قانونی شرکت و به نام و یا در راستای منافع شرکت ارتکاب یابند، نماینده باید عالم بر این باشد که رفتار به نام یا در راستای منافع شرکت محقق شود. علی‌الاصول صرف ارتکاب ارادی و یا با قصور هر یک از اعمال هفت‌گانه مندرج در مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ ق.ت توسط نماینده قانونی شرکت تجاری و به نام و در راستای منافع شرکت برای تحقق جرم کافی است و ضرورتی به اثبات وجود قصد خاص مجرمانه وجود ندارد. بنابراین، حتی اگر نماینده قانونی شرکت ورشکسته بتواند ثابت کند که سوءنیتی در ارتکاب افعال منجر به ورشکستگی یا اعمال خلاف قانون بعد از حدوث توقف نداشته، این امر رافع مسئولیت کیفری شرکت تجاری نخواهد بود. با وجود این، سوءنیت برخی از مصادیق ورشکستگی به تقصیر یا تقلب متفاوت و استثناء بر اصل است، به همین دلیل بررسی تک تک مصادیق متفاوت ضروری است. در بند سوم ماده ۵۴۱ قانون تجارت مقنن بیان داشته است، چنانچه تاجر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود، خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برد تا تحصیل وجهی کند اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد ورشکسته به تقصیر اعلام خواهد شد. در این ماده سه رفتار فیزیکی مدنظر مقنن بوده است که نیاز است سوءنیت خاص در هر یک از این مصادیق بررسی شود. اول، خرید بالاتر از مظنه روز، دوم، فروش نازل‌تر از مظنه روز و سوم به کار بردن وسایل دور از صرفه. در دو مصداق اول یعنی خرید بالاتر از مظنه یا فروش نازل‌تر از مظنه، مقنن صراحتاً به سوءنیت (صرف‌نظر از اینکه از جنس انگیزه باشد یا سوءنیت خاص) مدنظر خود اشاره کرده و بیان داشته است صرفاً در حالتی دو رفتار مذکور ممنوع و دارای ضمانت اجرای کیفری است که به قصد تأخیر انداختن در ورشکستگی باشد. لیکن در خصوص رفتار سوم وضعیت کمی پیچیده‌تر است. مقنن علاوه بر قصد تأخیر انداختن در ورشکستگی به قصد تحصیل وجه نیز اشاره کرده است. بنابراین جهت تحقق این قسمت از بند وجود هر دو قصد ضروری است. به نظر می‌رسد هر دو قصد معنونه از جنس انگیزه باشند و نه از جنس سوءنیت خاص. در هر سه قسمت، لازم نیست که حتماً اقدامات مرتکب به تأخیر در ورشکستگی منجر شود. چه بسا این اقدامات پس از تاریخ توقف انجام پذیرند.

## ۲-۲. رکن روانی ورشکستگی به تقلب شرکتی

ورشکستگی به تقلب، جرمی است مبتنی بر سوءنیت که در اثر اعمال با قصد مجرمانه محقق می‌شود (حسنی، ۱۳۸۴: ۹۹). با توجه به اصل عمدی بودن جرائم و مصادیق مصرح در ماده ۵۴۹ ق.ت می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم ورشکستگی به تقلب جرمی عمدی است و بنابراین رکن روانی در جرم ورشکستگی به تقلب نیازمند علم و آگاهی و همچنین عمد و اراده مرتکب است. اما اینکه این عناصر چگونه در یک شرکت تجاری قابلیت تحقق دارد، محل بحث و بررسی است. سوءنیت عام در جرم ورشکستگی به تقلب به این معنی است که تاجر ورشکسته بخواهد یکی از اعمال ماده ۵۴۹ قانون تجارت را انجام دهد. به موجب حکم شماره ۲۶۱ - ۱۳۲۰/۰۱/۳۱ دیوان عالی کشور:

موضوع ماده ۵۴۹ قانون تجارت این است که تاجر ورشکسته با سوءنیت دارایی خود را مخفی نماید و تنها نوشتن قسمتی از دارایی در صورت دارایی خود ملازمه با مخفی نمودن مال مقرون به سوءنیت ندارد و ممکن است خودداری از معرفی آن به اغراض و جهات دیگری باشد. بنابراین دادگاه باید از جهت اینکه آن قسمت از دارایی خود را به منظور مخفی داشتن جزء صورت نیاورده یا به منظور دیگری بوده رسیدگی و اعمال نظر نموده و سپس حکم مقتضی صادر نماید.

برخی معتقدند «برای تحقق جرم ورشکستگی به تقلب سوءنیت عام کفایت می‌کند» (رحمدل، ۱۳۸۳: ۱۶۵). در این خصوص نظر مخالفی نیز وجود دارد که بیان می‌دارد سوءنیت خاص در ورشکستگی به تقلب قصد اعلام توقف برای عدم پرداخت مطالبات دیان است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۹: ۴۵۸). جهت تحقق بزه ورشکستگی به تقلب شرکتی احراز ارکان تشکیل‌دهنده رکن روانی جرم در نماینده قانونی شرکت تجاری لازم و ضروری است. در عین حال نماینده باید در حین ارتکاب رفتارها علم به «به نام یا در راستای منافع» شرکت بودن اقدامات خود نیز داشته باشد. به نظر می‌رسد این نظر نمی‌تواند کاملاً صحیح باشد. این نظر بیشتر بیانگر انگیزه مرتکب است نه سوءنیت خاص. به موجب یک نظر، برای تحقق جرم ورشکستگی به تقلب وجود سوءنیت عام که همان آگاهی است کفایت می‌کند و نیازی به سوءنیت خاص نیست (جاهد و علی‌زاده مهدی‌پستی، ۱۳۹۰: ۲۹؛ رحمدل، ۱۳۸۳: ۱۶۵). به نظر می‌رسد این نظر هم چندان صحیح نیست، زیرا کلمه تقلب در عبارت «ورشکستگی به تقلب» این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که علاوه بر سوءنیت عام، تقلب و قصد اضرار به دیان نیز به عنوان سوءنیت خاص لازم است و این احتمال منطقی و موجه است، هر چند تصریحی بر این سوءنیت وجود ندارد (معاونت

آموزش قوة قضائيه، ۱۳۸۷: ۱۶۱). بنابراین، سوءنیت خاص جرم ورشکستگی به تقلب می‌تواند قصد تقلب و ایراد ضرر بالقوه به طلب‌کاران باشد.

### نتیجه

در حقوق کیفری ایران با توجه به مقررات کیفری قانون تجارت (مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۹) و مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ کتاب پنجم تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و همچنین مواد ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان برای شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب مسئولیت کیفری در نظر گرفت. یکی از چالش‌های مربوط به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در نظام کیفری ایران، مسئله مربوط به نحوه ارتکاب و یا تحقق رکن مادی و روانی و نحوه انتساب این ارکان به شرکت است. با توجه به اینکه قانون تجارت در زمانی تصویب شده است که دکترین حقوق کیفری و قانون‌گذاران در مجلس تقنین وقت عقیده به عدم مسئولیت کیفری شرکتی داشتند، لذا مقررات منطبق با شخصیت شخص حقیقی وضع و هنجارگذاری شد. پس از حدود ۸۱ سال ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی به‌نحو گسترده و عام، بدون در نظر گرفتن اقتضانات و مفارقات اقسام مختلف اشخاص حقوقی و همچنین جرائم ارتكابی، مسئولیت کیفری شرکتی را به رسمیت شناخته است. در خصوص جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب مشاهده می‌شود که اولاً امکان ارتکاب همه رفتارهای ممنوع شده توسط شرکت وجود ندارد. قسمت اول بند اول از ماده ۵۴۱ قانون تجارت قابلیت ارتکاب به نحو شرکتی را ندارد. سایر بندها و قسمت‌های مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ امکان ارتکاب به شکل شرکتی را دارند. اینکه معتقد به اصل مجرمیت عاریه‌ای در خصوص ورشکستگی به تقصیر یا تقلب و معتقد باشیم تا زمانی که شخص حقیقی مسئولیت کیفری نداشته باشد نمی‌توان شخص حقوقی را به کیفر محکوم کرد، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا شخصیت شخص حقوقی مستقل از شخص حقیقی است و این امر اقتضای استقلال مسئولیت کیفری این دو شخص را دارد. و همچنین صراحتی در خصوص اصل مجرمیت عاریه‌ای در قانون ایران وجود ندارد. بنابراین حتی اگر نماینده قانونی شرکت نیز به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب محکوم نشود شرکت می‌تواند به جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، تابع نظام کیفری شود؛ مشروط بر اینکه:

۱. شرکت تجاری مشمول رژیم ورشکستگی باشد؛
۲. رفتار فیزیکی جرم توسط نماینده قانونی شرکت تجاری ارتکاب یابد؛
۳. جرم به نام یا در راستای منافع شرکت تجاری ارتکاب یابد؛
۴. نماینده مرتکب رفتار فیزیکی نباید از حدود اختیارات قانونی و قراردادی خود فراتر رود؛
- ۵.

شرکت تجاری از اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، نباشد.

بندهای مختلف هفت‌گانه جرائم ورشکستگی به تقصیر بسته به اینکه قبل یا بعد از توقف و ورشکستگی قابلیت ارتکاب داشته باشند یا خیر، از نظر نتیجه مجرمانه متفاوت هستند. در صورتی که قبل از توقف ارتکاب یابند باید نتیجه مجرمانه را توقف و ورشکستگی دانست و در غیر این صورت باید نتیجه مجرمانه را ضرر به طلبکاران دانست. البته باید دقت داشت که در حالت اول نیز تحقق ضرر پس از تحقق ورشکستگی مسلم خواهد بود. درخصوص بزه ورشکستگی به تقلب وضعیت متفاوت است، در ورشکستگی به تقلب، تحقق ورشکستگی، اعم از اینکه به صورت صوری باشد و یا واقعی، شرط تحقق بزه ورشکستگی به تقلب است و ضرر نتیجه آن. در این جرم ضرر به طلبکاران حتمی است. باید دقت داشت که جهت ارتکاب جرم به صورت شرکتی، اگر نتیجه مجرمانه توقف و ورشکستگی باشد، باید این ورشکستگی در شرکت تحقق یابد و چنانچه نتیجه، ایراد بالقوه ضرر باشد، این ضرر باید نسبت به طلبکاران شرکت واقع شود.

علت پیچیدگی رکن روانی جرم ورشکستگی به تقصیر شرکتی نسبت به جرم ورشکستگی به تقلب، تفاوت نگرش به مفهوم «تقصیر» در حقوق مدنی و حقوق کیفری است. در قانون مدنی تقصیر اعم از تعدی و تفریط دانسته شده است، در صورتی که مقنن کیفری، تقصیر را رکن روانی جرائم غیرعمدی دانسته است. با توجه به نحوه نگارش مقررات مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت، به نظر می‌رسد درخصوص بند اول و دوم ماده ۵۴۱، احراز شرایط ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی و درخصوص سایر بندهای این دو ماده احراز شرایط ماده ۱۴۴ در نماینده قانونی شرکت، جهت احراز و انتساب بزه به شرکت لازم است. درخصوص بزه ورشکستگی به تقلب، در تمام مصادیق، تحقق جرم شرکتی، نیاز به احراز سوءنیت عام و خاص در نماینده قانونی دارد. سوءنیت خاص همان قصد ایراد ضرر به دیگران است. علاوه بر این، در هر یازده قسم مصادیق جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی، احراز علم و عمد مرتکب در ارتکاب رفتارها به نام یا در راستای منافع شرکت ضروری است.

## منابع

### الف) منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴)، **حقوق جزای عمومی**، جلد سوم، تهران: میزان.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۷)، **حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته**، تهران: سمت.
- پیرجهانگیر، غلامرضا و ابوالحسن مجتهد سلیمانی (۱۴۰۱)، «تعلیق دادرسی در ورشکستگی به تقلب و ورشکستگی به تقصیر در پرتو نظام حقوقی ایران و مبانی فقهی آن»، **فقه جزای تطبیقی**، شماره ۲.
- جاهد، محمدعلی و رامین علی‌زاده مهدی پستی (۱۳۹۰)، «ورشکستگی به تقلب و به تقصیر از قانون تجارت تا قانون مجازات اسلامی»، **پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۲۰.
- حاجی‌تبار فیروزجانی، حسن (۱۴۰۰)، «چالش‌های دادرسی جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب در حقوق ایران»، **پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۹.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۵)، **حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال)**، تهران: سمت.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۹)، **تحلیل جرائم کلاهبرداری، و خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران**، تهران: دادگستر.
- حسینی، حسن (۱۳۸۴)، **حقوق تعاون و حقوق تجارت**، تهران: میزان.
- دمی‌چلی، محمد (۱۳۸۴)، **قانون تجارت در نظم حقوق کنونی**، تهران: میثاق عدالت.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۳)، «ورشکستگی به تقلب»، **پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۳.
- رمضان‌آکردی، حبیب (۱۳۹۹)، «هدف حقوق ورشکستگی»، **مطالعات حقوق خصوصی**، شماره ۵۰.
- صادق‌نژاد نائینی، مجید (۱۳۹۶)، «تحلیل جرائم شرکتی در پرتو نظام‌های اقتصادی» **مجله حقوقی دادگستری**، ۸۱(۹۹)،
- صادق‌نژاد نائینی، مجید (۱۴۰۰)، **جرم‌شناسی جرائم شرکت‌های تجاری**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- صالحی، محمود، محمد روحانی مقدم، و سیدابراهیم قدسی (۱۴۰۱)، «مداخله کیفری در احکام ورشکستگی و وصول مطالبات بانکی»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۱۳.
- صالحی، محمود، محمد روحانی مقدم و سیدابراهیم قدسی (۱۴۰۲)، «راهبردهای حمایتی فقه و حقوق در ورشکستگی کیفری اشخاص حقوقی»، **مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۱۹.
- صقری، محمد (۱۳۷۶)، **حقوق بازرگانی: ورشکستگی (نظری و عملی)**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۹)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- عرفانی، محمود (۱۳۹۴)، **حقوق تجارت، جلد چهارم: ورشکستگی و تصفیه اموال**، تهران: جنگل.
- فضلعلی، محمدهادی (۱۳۹۸)، **ورشکستگی به تقصیر و تقلب (بررسی نظری و کاربردی جنبه‌های شکلی و ماهوی)**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۹۱)، **حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه**، تهران: میزان.

- قلی‌زاده منقوطای، احد (۱۴۰۱)، «تحلیل وضعیت حقوقی انواع معاملات صوری و با تبانی ورشکسته؛ عدم هماهنگی کامل موجبات بطلان معاملات ورشکسته با موجبات به تقصیر شدن ورشکستگی»، **دانشنامه حقوق اقتصادی**، شماره ۲۹.
- کاویانی، کوروش (۱۳۹۳)، **حقوق ورشکستگی (حقوق تجارت ۴)**، تهران: میزان.
- گلدوزیان، ایرج و امین گلریز (۱۳۹۷)، «اهلیت جنایی اشخاص حقوقی»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۸۲.
- محمدزاده وادقانی، علی‌رضا و محمدمعین امیرمجاهدی (۱۳۹۶الف)، «بازرگان متوقف و اعمال متقابلانه»، **مطالعات حقوق خصوصی**، شماره ۴۷.
- محمدزاده وادقانی، علی‌رضا و محمدمعین امیرمجاهدی (۱۳۹۶ب)، «تأملی بر بزه ورشکستگی به تقصیر»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، شماره ۴.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، **سیاست جنایی - تقنینی ایران در جرائم اقتصادی**، تهران: جاودانه.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۴)، **حقوق کیفری اختصاصی (۲): جرائم علیه اموال و مالکیت**، تهران: میزان.

#### ب) منابع انگلیسی

- Araujo, A. P., R. V. Ferreira & B. Funchal (2012), "The Brazilian bankruptcy law experience", **Journal of Corporate Finance**, No.18(4).
- Brown, J. B., B. Netoles, S. T. Rasnak & M. Tighe (1999), **Identifying bankruptcy fraud**, Credit Research Foundation.
- Chatterjee, R. (2014), **Corporate Actus Reus**, Available at SSRN 2429584.
- De Maglie, C. (2005), "Models of corporate criminal liability in comparative law", **Wash. U. Global Stud. L. Rev**, No.4.
- De Maglie, C. (2011), "Societas delinquere potest? The Italian solution", In **Corporate criminal liability: Emergence, convergence, and risk** (pp. 255 - 270), Dordrecht: Springer Netherlands.
- Fox, R. G., & C. O'Hare (1977), "Criminal bankruptcy", **Monash UL Rev.**, No.4.
- Hart, O. D. (2000), **Different approaches to bankruptcy**, NBER Working Paper, No.7921.
- Keulen, B. F., & E. Gritter, (2011), "Corporate criminal liability in the Netherlands", In **Corporate criminal liability: Emergence, convergence, and risk** (pp. 177 - 191), Dordrecht: Springer Netherlands.
- Lakshmi, V. (2019), "Corporate Criminal Liability - Critical Legal Study", **Pen Acclaims Journal**, No.5.
- Nanda, V. P. (2011), "Corporate criminal liability in the United States: Is a new approach warranted?", In **Corporate criminal liability: Emergence, convergence, and risk** (pp. 63 - 89), Dordrecht: Springer Netherlands.
- Newbum, T. (2007), **Criminology**, USA, Willian Publishing, first published.
- Pardo, R. I. (2016), "Taking bankruptcy rights seriously", **Wash. L. Rev.**, No.91.
- Pomykala, J. S. (2000), "Bankruptcy's Origins in Debtor - Perpetrated Crime", Available at SSRN 222377.
- Simpson, S. S. (2002), **Corporate crime, law, and social control**, Cambridge University Pres.
- Warren, E. (1987), "Bankruptcy policy", **The University of Chicago Law Review**, No.54(3).

- White, M. J. (2007), “Bankruptcy law”, **Handbook of law and economics**, No.2.
- White, M. J. (2011), “Corporate and personal bankruptcy law”, **Annual Review of Law and Social Science**, No.7.

